

زنان اکثریت پناهندگان دنیا را تشکیل می‌دهند. بر اساس گزارش کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل ۸۰ درصد جمعیت پناهندگان دنیا را زنان و کودکانشان تشکیل می‌دهند، این رقم در بعضی کشورها به ۹۰ درصد می‌رسد.

در حالیکه سالهاست میلیونها زن بخاطر انواع مختلف ستم و تبعیض و خشونت جنسی آواره دشت و کوه و جنگل میشوند تا از شر فجایعی که بسرشان آمده در امان بمانند، هنوز در سطح قوانین و استانداردهای بین المللی یک نورم برسمیت شناخته شده و قابل اجرای همگانی جهت حمایت و محافظت از آنها وجود ندارد. کنوانسیون ژنو ۱۹۵۱، پناهندگی را تنها شامل کسانی میدانند که قادر باشند "ترس موجه" از تعقیب در کشورشان بخاطر نژاد، مذهب، ملیت، عضویت در یک گروه اجتماعی، یا دیدگاه سیاسی را توضیح دهند. در این قانون هیچ ذکری از تعقیب بخاطر جنسیت نیامده است.

اینکه چرا در قوانین بین المللی هیچ حمایتی از زنانی که مورد تبعض و ستم جنسی واقع میشوند نیامده قابل بحث است.

البته زن آزاری و تبعیض و ستم جنسی بر زنان یک اتفاق تازه ای نیست و تنها مربوط به امروز نمیشود، آن ایام اوج دوران بیحقوقی زنان بود. اما این سند بیش از هر چیز بر این حقیقت صحنه میگذارد که مجامع بین المللی بورژوازی اصلا زنان را جزو بشر حساب نمی‌کردند. در بسیاری از کشورهای اروپایی زنان حق رأی نداشتند، بعنوان یک موجود مستقل با مسائل و مشکلات خاص خودش برسمیت شناخته نمیشدند، که بخواهند تبعیض و آزار آنها را بعنوان موارد نقض حقوق بشر تلقی نموده و برای قربانیان این فجایع حق پناهندگی قائل شوند. طی دو دهه گذشته، با رشد جنبشهای زنان و مبارزات پیگیرشان، بخشی از حقوق و مطالبات فردی و اجتماعی زنان به برخی از نظامات سیاسی اقتصادی حاکم تحمیل شد.

در سال ۱۹۷۵ اولین کنفرانس جهانی زنان، در مکزیک برگزار شد، و در کنار کمیسیون زنان سازمان ملل، تشکلات جدیدی نیز در درون سازمان ملل بوجود آمد. سال ۱۹۷۵ تا ۱۹۸۵ را دهه زن نامیدند. و در سال ۱۹۸۰ قطعنامه "لغو هرگونه تبعیض علیه زنان" به تصویب سازمان ملل رسید.

پیشرفته‌ها و دستاوردهای جنبش های برابریخواهانه و زنان از سوی دیگر به بحث ضرورت بازنگری و اصلاح قوانین پناهندگی در سازمانها و مجامع بین المللی نیز دامن زد. تحت فشار عظیم این جنبشها، دولتهای پیشرفته نیز موافقت کردند که تعقیب بخاطر "جنسیت" را نیز مشمول قوانین پناهندگی بدانند. از اینرو پارلمان اروپا، در سال ۱۹۸۵، از کشورهای عضو خواست که درخواست پناهندگی زنانی که بعلت تهدیدات خشن و بیرحمانه و ضد انسانی از سوی قوانین و سنتهای اخلاقی و عرفی جامعه مورد خشونت واقع میشوند، را بپذیرند. پارلمان اروپا تاکید کرد زنانی که بر اساس این توافقنامه مورد تهدید قرار میگیرند، تحت عنوان "عضویت در یک گروه

اجتماعی معین" مشمول کنوانسیون ۱۹۵۱ ژنو میشوند.

این موضوع اگر چه مورد تایید دولتهای عضو اتحادیه اروپا قرار گرفت، اما توجه جدی دولتها را کماکان نتوانست جلب کند. از اینرو سازمانهای مترقی پناهندگی و زنان را به تلاش برای تثبیت و اجرای کامل آن واداشت. در سال ۱۹۸۸ سمیناری با حضور تعداد زیادی سازمانهای پناهندگی گرفته شد، که مهمترین مسئله مورد بحث شان را "نیازهای مشخص زنان پناهنده" تشکیل میداد. در این سمینار سیاستهای رسمی و عملی دولتهای اروپایی در قبال درخواست پناهندگی زنان مورد نقد قرار گرفته، و از دول اروپایی خواهان تضمین های بیشتر در اجرای مصوبات اتحادیه اروپا گردیدند. دو سال بعد در سال ۱۹۹۰، کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل دستورالعملی تحت عنوان "سیاست عمومی در مورد زنان پناهنده" را انتشار داده، و در سال بعد از کلیه دولتها خواست تا آنها مبنای سیاست عملی خود در برخورد با زنان پناهنده، و بررسی پرونده های آنان قرار دهند. علیرغم این تلاشها، بنا به گزارشات سازمانهای پناهندگی و از جمله UNHCR پیشرفت عملی در این زمینه، بسیار کندتر از معمول بود.

در حالیکه موضوع توجه به کیس های زنان پناهنده، هنوز با بی اعتنائی دولتهای غربی روبرو بود، موضوع دیگری در سطح مباحثات حقوقی و سیاسی سازمانهای پناهندگی مطرح شد، و آن مردانی که از نورمهای معمول و سنتی جامعه شان سرپیچی میکنند (از جمله همجنس گرایان) و اینکه آنها نیز میتوانند بعنوان "عضویت در یک گروه اجتماعی معین" "ترس موجه" از تعقیب داشته باشند، و مشمول پناهندگی شوند.

موانع سیاسی-حقوقی حمایت از زنان در قوانین پناهندگی

با گذشت نیم قرن از پیدایش قوانین پناهندگی و علیرغم رشد و گسترش جنبش زنان و مبارزات و دستاوردهایشان، و علیرغم وجود هزاران سازمان ریز و درشت مدافع حقوق زنان، پذیرش درخواست پناهندگی زنانی که از تبعیض و آزار و ستم جنسی گریخته اند، با موانع و مشکلات حقوقی و سیاسی متعددی روبروست. که به مهمترین آنها میپردازم:

۱- پایان جنگ سرد، و آغاز دوران سقوط پناهندگی

پایان جنگ سرد در اواخر دهه هشتاد و اوایل دهه ۹۰، سرآغاز فصلی نوین در تاریخ پناهندگی بود. در این دوران با یک سیر پر شتاب نزولی از دستاوردهای تاکنونی، در زمینه های مختلف و از جمله "حق پناهندگی" روبرویم. و این در حالی است که "پناهندگی بر مبنای جنسیت" در این دوران مطرح میشود، و در بستر این کشمکشها نضج میگیرد. اما وقتی که دیگر کل مسئله پناهندگی آماج حمله قرار گرفته، افزودن تبصره ها و ماده های دیگری که به افزایش تعداد پناهنده منجر شود و معضل پناهندگی را برای دول غربی دو چندان کند، نیز در دسره آفرین و مزاحم تلقی میشود. دهه بعد از جنگ سرد، دهه ای است که به لحاظ حقوق پناهندگی طیف بندیهای متعدد و مختلفی در سطوح منطقه ای و قاره ای شکل میگیرد، قراردادهای و کنوانسیونهای جدیدی برای محدودیت قوانین پناهندگی سر بر میاورند، و بلوکهای ضد پناهندگی معینی ایجاد میشود. در این دوران بحث

کردن و برسمیت شناختن حق پناهندگی برای زنانیکه بیش از نیمی از جمعیت پناهندگان دنیا را تشکیل می‌دهند، با واکنش‌های سرد و منفی دولتمردان اروپایی مواجه می‌شود.

۲- تفسیر برداری از تعریف پناهنده

هیچ قانونی به اندازه تعریف قانونی از پناهنده تفسیرهای مختلف بخود نگرفته است. امروز بنا به اعتراف خود سازمانهای بین‌المللی پناهندگی و حتی UNHCR، تعریف پناهنده به یکی از تفسیربردارترین، پیچیده‌ترین، و کسدارترین مقولات حقوقی در سطح قوانین بین‌المللی تبدیل شده است. تفسیرهای مختلف و بعضاً متضاد دول پناهنده از مقوله "پناهنده" "ترس موجه" "تعقیب"، پروسه عبور از سیر پناهندگی را به پروسه گذشتن از نه هفت خوان، که هفتصد خوان رستم، تبدیل کرده است. در این آشفته بازار، مقوله جدید ترس به دلایل آزار و تبعیض جنسی، در هزار توه‌های تاریک این مشکلات حقوقی گم می‌شود.

۳- تز "نسبیت فرهنگی" ابزار سرباز زدن از حق پناهندگی زنان

تز نسبیت فرهنگی، فواید بسیاری برای دولتهای حاکم اروپایی دارد، که یکی از آنها در دلانهای پناهندگی مورد استفاده قرار می‌گیرد. این تز در حال حاضر بعنوان یکی از مهمترین و جان سخت‌ترین موانع برای برسمیت شناختن حق پناهندگی بر مبنای جنسیت عمل می‌کند.

برسمیت شناختن و احترام و تکریم به فرهنگ و سنن عقب مانده جوامع پناهجویان، اساس برخورد حقوقی با کیس‌های زنان پناهجو را تشکیل می‌دهد. بسیاری از مقامات تصمیم‌گیرنده در مورد پرونده‌های پناهندگی در کشورهای اروپایی بر این باورند که عصیان و سرپیچی از مقررات و سنن رایج در اینگونه جوامع، "ترس موجه" تلقی نمی‌شود، حتی اگر این سنن در مغایرت آشکار با قوانین بین‌المللی و استانداردهای رایج و معمول حقوق بشری باشد. مانند حجاب اجباری، ازدواج اجباری، منع کردن دختران از تحصیل و اقطاع تناسلی دختران باشد. تز نسبیت فرهنگی، در چهارچوب قوانین پناهندگی، بعنوان یک رگه سیاسی-حقوقی بانفوذ و نیرومند، در عمل علیه حق پناهندگی زنان، نقش بازی می‌کند. و بعنوان یک عامل بازدارنده جدی، اجرای بسیاری از قوانین و قطعنامه‌های سازمان ملل را وتو می‌کند.

در بیشتر مصاحبه‌های پناهندگی، وقتی زنان دلایل فرار یا ترس بخاطر خشونت جنسی را عنوان می‌کنند با مشکلات زیادی مواجه می‌شوند، بعضاً نیز با رفتارهای توهین‌آمیز روبرویند. بنا به گزارشات UNHCR، ماموران رسمی دولت، که وظیفه بررسی اینگونه کیس‌ها را دارند، معمولاً بیشتر اشکال سنتی "تعقیب" را مد نظر دارند، و در برخورد با زنانی که مورد خشونت جنسی واقع شدند، حساسیتهای نابجایی از خود نشان می‌دهند. غالباً اینگونه کیس‌ها را در حیطه اتفاقات طبیعی شخصی و خصوصی قرار داده، و شایسته پناهندگی نمی‌دانند. استدلال آنها نیز اینست که چنین اتفاقاتی پدیده‌های رایج و معمول در جوامع پناهجویان میباشد، و به فرهنگ و مذهب و عرف و سنت‌های جامعه‌شان برمیگردد، و لذا "ترس موجه از تعقیب" را شامل نمی‌شود.

دامنه نفوذ تز نسبیت فرهنگی به کمیساریای عالی امور پناهندگان سازمان ملل، که مسئولیت نظارت و اجرای قوانین پناهندگی را بعهده دارد، نیز کشیده شده است. بنا به اظهارات یکی از سخنگویان این سازمان، در حال

حضر در UNHCR دو گرایش وجود دارد. گرایشی که بر مبنای تناسبات فرهنگی حرکت میکند و پناهندگی بر اساس خشونت جنسی را تحت عنوان برسمیت شناختن مقررات و سنن جوامع مختلف با فرهنگهای مختلف را قبول ندارد، و گرایش دیگری که بیشتر منشور جهانی حقوق بشر را مبنای خود قرار میدهد و معتقد به اعطای پناهندگی به زنانی که به دلایل زن آزاری و تبعیض جنسی از کشور خود فرار میکنند، میباشد.

واقعیت اما این است که حقوق بشر حقوقی جهانشمول است، و محدود به نژاد و جنسیت و جغرافیای خاصی نیست، هرگونه نقض حقوق اولیه هر انسانی در هرکجای این کره خاکی، نقض حقوق بشر محسوب میشود. هرگونه تفرقه رفتن از این واقعیت، با هر بهانه ای، باج دادن برای تحمیل انسان و نگهداشتن اش در شرایط زیستی غیر انسانی تلقی میشود. از سوی دیگر، تبعیض جنسی و زن آزاری سیستماتیکی که امروزه در بسیاری از کشورهای جهان، خصوصا کشورهای اسلام زده، بطور معمول و روزمره رایج شده است، در تناقض آشکار با قوانین بین المللی قرار دارد، و لاجرم باید زنانی که بدینگونه حقوق اولیه اشان مورد تعرض قرار میگیرد، تحت حمایت دولتهای پناهنده پذیر قرار گرفته و شامل پناهندگی گردند. چیزی که بسیاری از دولتهای اروپایی نمیخواهند به آسانی به آن اعتراف کنند.